زكات

عرصه آزمون مالى‏

جواد محدثى‏

جهاد مالى‏

درست است كه خداوند، بهشت جاودان را، از سر لطف، جود و تفضل به بنده عطا مى‏كند، اما عمل انسان و اداى تكليف و اطاعت از فرمان نيز، زمينه‏ساز اجر الهى، پاداش اخروى و شايستگى برخوردارى از آن الطاف ويژه است.

بنده بايد قدمى در مسير «طاعت» بردارد، تا مولى هم تفضّلى از سر بزرگوارى داشته باشد. محدوده «اوامر مولى»، هميشه نماز و روزه و عبادات معنوى نيست؛ گاهى هم، فرمان در قلمرو «اموال» است و آزمون به صورت گذشتن از «داشته‏ها» صورت مى‏گيرد.

تكليف «زكات» نيز، يكى از اين «آزمونهاى مالى» است كه از سوى خداوند، واجب شده است و اداى آن، رهايى از «تعلّقات مادى» و آزاد بودن از جاذبه و كشش «مال» را مى‏طلبد و تنها كسانى از اين آزمون سربلند بيرون مى‏آيند كه محبوبشان برتر از ثروت و دلبستگى‏شان به فراتر از مادّيات باشد.

آنچه در فرهنگ دينى، به صورت خمس، زكات، صدقه، انفاق، مواسات، ايثار مالى، زكات فطره، وقف و نذر، هبه وجود و غيره مطرح است، در قلمرو رشد دادن به بعد معنوى انسان و رهاسازى وى از چنبره وابستگيها و تعلّقات است.

«جهاد مالى»، گواه وارستگى از جاذبه دنيا و عشق به فداكارى در راه انجام فرمان الهى است.

قرار در كف آزادگان نگيرد مال‏

نه صبر در دل عاشق، نه آب در غربال‏

گذشت از مال و جان‏

در آيات قرآن، جهاد با «اموال و انفس» مكرر ذكر شده است. در اين داد و ستد، هم گذشتن از مال مهم است، هم نثار كردن جان.

دنيا، بازار اولياى خداست. صالحان بايد در اين تجارتخانه، پر سودترين داد و ستدها را داشته باشند. داد و ستد با خدا، يكى از اين تجارتهاى پر منفعت است.

وقتى خداوند، مشترى مالها و جانها باشد و در قبال آن، هم بهشت عطا كند، هم راضى باشد، هم قول حتمى به وفاى به اين عهد دهد، هم وعده خلود و جاودانگى در بهشت بدهد، چه معامله‏اى پر سودتر از اين؟

آيه «انّ اللَّه اشترى من المؤمنين انفُسَهم و أموالَهُم بانّ لَهُم الجنّة...»(1) عهدنامه الهى با اهل ايمان است.

او هم جانها را خريدار است، هم اموال را. جان را در عرصه «جهاد» و مال را در صحنه «حقوق مالى» كه پرداخت زكات هم يكى از آنهاست.

حتى جهاد، اگر پشتوانه مالى و تأمين نيازهاى جبهه را بطلبد، زكات يكى از منابع تأمين اين نيازهاست؛ چرا كه جهاد، هم «مرد» مى‏خواهد، هم «مال»، هم «سلاح» لازم دارد، هم حاصل سلاح، هم تجهيزات رزمندگان لازم است، هم پشتيبانى تداركاتى از طريق پرداخت حقوق مالى و زكات و انفاق.

اگر توفيق حضور در جبهه و رزم و رويارويى با متجاوزان براى همه ميسّر و فراهم نيست، ميدان ديگرى گشوده است كه هر كس، هر جا، به هر مقدار كه بتواند، با اداى تكليف مالى در اين «آوردگاه» حضور مى‏يابد، و با كمك مالى، در تسليح و تجهيز جبهه نظامى شركت مى‏كند.

اين، همان «جهاد مالى» است كه هم به تقويت روحيه و توان رزمندگان كمك مى‏كند، هم تعهّد و احساس مسئوليت كمك كنندگان را مى‏افزايد، هم از علاقه‏هاى مادّى و دلبستگى به «مال دنيا» مى‏كاهد، هم مايه قرب به خداست، هم براى رسيدن به حيات طيّبه و رهايى از «تهلكه»، راهى خداپسندانه است.

اگر قرآن كريم دعوت به انفاق را در كنار نهى از هلاك ساختن خود مطرح فرموده است «و انفقوا فى سبيل الله و لا تُلقوا بايديكم الى التهلكه»(2) اشاره به همين حيات معنوى فرد و حيات اقتصادى جامعه دارد كه در سايه بذل مال و انفاق ثروت و اداى حقوق واجب و شركت در «جهاد مالى» است و عمل به فرمان خداوند است كه «جاهدوا بأموالكم و انفسكم فى سبيل الله»(3)

اين است كه «تجهيز مالى رزمنده» از كارهاى ثواب و مايه مغفرت و نوعى شركت در جهاد محسوب مى‏شود و در احاديث آمده است كه:

«مَن جهّز غازياً بسلك او ابرة غفرالله له ما تقدّم مِن ذنبه و ما تأخّر».

«هر كس رزمنده‏اى را حتى با سوزن و نخى تجهيز كند، خداوند گناهان گذشته و آينده‏اش را مى‏آمرزد.»

گذشتن از مال و جان، هر دو، نشان صدق در ايمان است و آخرت سعادت‏بار را هم براى مسلمان تأمين مى‏كند.

بگذر از فرزند و مال و جان خويش‏

تا خليل الله دورانت كنند

رابطه با خدا و مردم‏

عبوديّت، تنظيم رابطه درست با «خالق» و «مخلوق» است. رابطه با خدا به صورت «نماز» و رابطه با مخلوق به شكل «زكات» مطرح شده است.

در آيات قرآن نيز مكرر فرمان خداوند مبنى بر «اقامه نماز» و «ايتاء زكات» آمده است و اين دو فريضه در كنار هم واجب شده است؛ از جمله در اين آيه:

«و أقيموا الصّلاة و آتوا الزّكاة»(4)

نيز در آيات زير، اين دو مسئله با هم ذكر شده است:

سوره بقره، آيه 83، 110، 177، 277 ؛ سوره نساء، آيه 77 و 162 ؛ سوره مائده، آيه 12 و 55 ؛ سوره اعراف، آيه 156 ؛ سوره توبه، آيه 5، 11، 18، 71 ؛ سوره مريم، آيه 55 ؛ سوره انبياء، آيه 73 ؛ سوره حج، آيه 41 و 78 ؛ سوره نور، آيه 37 و 56 ؛ سوره نمل، آيه 3 ؛ سوره لقمان، آيه 4 ؛ سوره احزاب، آيه 33 ؛ سوره مجادله، آيه 13 ؛ سوره مزمل، آيه 20 ؛ سوره بيّنه، آيه 5.

آيات ديگرى هم هست كه نماز و انفاق و صدقه را در كنار هم مى‏آورد و اگر انفاق واجب مالى و صدقه مفروضه باشد، آن آيات هم رساننده همين پيام قرآنى است كه بندگى و قرب به خدا، از يك سو در گرو نماز و عبادت و نيايش است. از سويى در گرو پيروزى در جهاد مالى و انفاق و صدقه كه همدردى با محرومان و تلاش براى رفع نياز آنان و فقر زدايى از جامعه دينى است. امام على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«انّ الزّكاة جُعلَت مَعَ الصّلاة قُرباناً لاهل الاسلام»(5)

«زكات با نماز، وسيله تقرّب براى مسلمانان است.»

امام باقرعليه السلام‏نيز قرين هم بودن زكات و نماز را گواه آن دانسته كه قبولى اين دو نيز با هم است و اگر كسى نماز بخواند و زكات نپردازد، گويا نماز هم نخوانده است:

«...فمن اقام الصّلاة و لم يُؤت الزّكاة فَكانّهُ لم يُقِمِ الصّلاة»(6)

كمال انسان، به زنده بودن حسّ نوع دوستى در اوست. ثروتمندان و متمكنين، با برخوردارى از درآمدهاى گوناگون، در معرض يك امتحان قرار مى‏گيرند.

خودخواهانى كه هرگز در انديشه غم و حرمان ديگران نيستند و محروميت مالى فقرا براى آنان مسئله‏اى نيست، هم از ساحتِ عبوديت دورند، هم از دايره انسانيت.

تو كز محنت ديگران بى غمى‏

نشايد كه نامت نهند آدمى‏

در كلام نبوى نيز آمده است:

«هر كس از پرداخت زكاتش بخل ورزد، ولى نمازش را بخواند، آن نماز در همين آسمان نزديك حبس و نگهدارى مى‏شود تا خبر اداى زكات او هم برسد. اگر زكات داد، زكاتش همچون مركبى راهوار خواهد بود كه نماز او را به عرش مى‏رساند.»(7)

اين حديث پيوند تكليف عبادى و مالى را به صورت پيوسته مطرح كرده و نقش قرب آورى آن دو را در صورت با هم بودن و عدم تفكيك، يادآور شده است.

پس نمازگزاران بى زكات و عابدان بى درد، در اين امتحان جزو مردود شدگانند و قبولى در سايه اهتمام به اين واجب مالى است.

مرحوم علامه طباطبايى درباره نقش حقوق و واجبات مالى در حيات‏بخشى جامعه، بيان ظريفى دارد كه نقل آن خالى از لطف نيست:

«اسلام، روى شناختى كه نسبت به جامعه و هويت آن دارد، برخى تكاليف مالى و نظامها و قوانين اقتصادى را براى جامعه تدوين كرده است. قرآن، جامعه را پديد آمده از افرادِ به هم پيوسته مى‏داند كه از اجتماع آحاد، شكل و هويت جديدى براى آنان پيش مى‏آيد به نام «اجتماع». جامعه نيز مثل افراد، داراى وجود، عمر، زندگى، مرگ، شعور، اراده، ضعف، قوت، تكليف، نيكى و بدى و سعادت و شقاوت است. آيات بسيارى در اين زمينه نازل شده است.

شريعت اسلامى، سهمى از منافع اموال و درآمدهاى اقتصادى را مثل صدقه واجب (زكات و خمس غنائم و...) به جامعه اختصاص داده است و اين كار تازه‏اى هم نيست، در شرايع پيشين نيز همچون آيين حمورابى و قوانين روم قديم چنين قانونهايى بوده است و به هر حال، جامعه براى استوارى و رشد خود، نيازهاى مالى دارد.»(8)

فقر زدايى از جامعه، هم از مسئوليتهاى مهم حكومت اسلامى است كه يكى از منابع مهم آن زكاتى است كه مؤمنين متمكن مى‏پردازند و هم از تكليفهاى انسانى مسلمانان نسبت به همنوعان فقير و گرفتار است كه با اداى اين «واجب مالى» كه به نيت عبادت و اطاعت فرمان خدا انجام مى‏گيرد، سبب ريشه كن شدن محروميت مى‏شود.

زكات، نوعى ايجاد توازن هماهنگ ميان اقشار ثروتمند و محروم است كه اگر به نحو كامل انجام شود، شكاف طبقاتى و فاصله عميق ميان فقير و غنى از ميان مى‏رود و مال‏پرستى به عنوان يك آفت، دامنگير افراد نمى‏شود.

شيخ صدوق در ذيل حديثى از امام صادق‏عليه السلام‏كه فرمود: «ملعون است كسى كه درهم و دينار را بپرستد»، مى‏گويد: مقصود كسى است كه زكات مالش را نمى‏پردازد و نسبت به مواسات مالى با برادر دينى بخل مى‏ورزد، بنابراين، عبادت درهم و دينار را بر عبادت آفريدگار خويش ترجيح مى‏دهد.(9)

پاكسازى مال و جان‏

كسب حلال و درآمد مشروع، يك گام جهادى است؛ صرف آن در مسير رضاى خداوند و مصارف شايسته، جهادى ديگر؛ و گذشتن از آنچه با تلاش به دست آورده و انفاق و ايثار و اعطا به ديگران، گام سوم.

از اين رو هر برنامه كه رابطه انسان را با «مال» رابطه معقول و مشروع و ارزشى سازد و دارايى را به «وسيله»اى در رسيدن به كمال تبديل كند و از «هدف» شدن مادّيات باز دارد، برنامه انسان سازى است.

«زكات» به عنوان يك واجب مالى، يكى از اين گامهاست. هم مال را از تعلق «حق غير» به آن، پيراسته و پاك مى‏كند، هم جان را از حرص و آز و خودخواهى و غفلت، پاكيزه مى‏سازد. از اين رو خداى متعال در قرآن به پيامبر عزيزش فرمان مى‏دهد كه از اموال مسلمانان «صدقه» بگيرد تا آنان را پاك و جانشان را بالنده و پيراسته سازد:

«خُذ مِن اموالهم صدقة تُطَهّرُهُم و تُزكّيهم بها»(10)

«از اموال آنان صدقه بگير، كه با اين صدقه (زكات) آنان را پاك و تزكيه مى‏كنى»

تزكيه، هم پاك سازى روح و جان از آلودگيها و رشد دهندگى روحى و معنوى است و هم افزايش در مال و دارايى و بركت يافتن زندگى. اين از خواص و آثار زكات است كه رشد اقتصادى را هم به همراه دارد. به قول سعدى:

زكات مال به در كن كه شاخه رز را

چو باغبان ببُرد بيش‏تر دهد انگور

تزكيه مال و تزكيه جان، در كنار هم، عامل رشد يك مسلمان است و زكات و نماز ايفاگر اين نقش مهم است. قرآن مى‏فرمايد:

«قد أفلَحَ من تزكّى و ذكر اسم ربّه فصلّى»(11)

«رستگار كسى است كه زكات بدهد و نام پروردگارش را برده و نماز بخواند»

در سايه اين نگاه ابزارى به مال براى اعتلاى جان، صاحب تمكّن مالى و توليد كننده ثروت و دارايى، مى‏تواند به مرز كمال اخلاقى برسد و اگر نگاه به مال، نگاه هدفى و غايى باشد، ثروت قبله ثروتمند مى‏شود و پولدار و غنى، نگاه تحقيرآميز به بينوا مى‏كند؛ نه آنكه او را برادرى بداند كه وظيفه محروميت‏زدايى از او، بر دوش وى است.

سعدى در گلستان(12) در جدال با مدعى، سخن از فقر و غنا و توانگر و درويش به ميان مى‏آورد. درويش، از تكبر و غرور و خودپسندى و دنيا زدگى توانگران سخن مى‏گويد كه مشتغل به مال و نعمت و مفتتن به جاه و ثروت‏اند و سخن نگويند الا به سفاهت و نظر نكنند الا به كراهت؛ به علت مالى كه دارند و عزّت و جاهى كه پندارند، برتر از همه نشينند و خود را بهتر از همه ببينند.

اما سعدى روى ديگر سكه را هم مى‏بيند و از يارى مسكينان و تحمل بار گران از بهر راحت دگران سخن مى‏گويد كه قدرت جود و قوت سجود دارند و اين كه:

توانگران را، وقف است و نذر و مهمانى‏

زكات و فطره و اعتاق و هدى و قربانى‏

تو كى به دولت ايشان رسى كه نتوانى‏

جز اين دو ركعت و آن هم به صد پريشانى‏

جدال سعدى با مدعى به درازا مى‏كشد و هر كدام براى ديدگاه خود، شواهد و عباراتى دارند.

اما مسئله به «نوع نگاه» به ثروت و «نحوه عمل» توانگر مربوط مى‏شود. صاحب مال، اگر وارسته از دنيا زدگى باشد و ثروت برايش وسيله باشد نه هدف، مى‏تواند دنيا را پل عبور به آخرت بسازد و از آنچه دارد، خانه آخرتش را آباد سازد. باز به قول سعدى شيرازى:

«مال، از بهر آسايش عمر است، نه عمر از بهر گرد كردن مال. عاقلى را پرسيدند: نيكبخت كيست و بدبختى چيست؟ گفت: نيكبخت آنكه خورد و كِشت، و بدبخت آنكه مُرد و هِشت.»(13)

مردود شدگان آزمون مالى‏

هر كس به چيزى آزمايش مى‏شود؛ ثروتمندان هم با ثروتشان امتحان مى‏شوند. قارون با آن همه ثروت كه داشت، وقتى از او خواستند انفاق كند، گفت: با علم خودم اين را به دست آورده‏ام. و اين نشانه شكست خوردن او در آزمون مالى بود.

انسان و هر چه دارد، از آن خداست. خدا صاحب اصلى نعمتها و داشته‏هاى بشر است. اگر همو كه ولى نعمت است، درباره همين مال كه به عنوان «وديعه» به بشر سپرده، سفارشى كند و فرمانى دهد، كسى كه در انجام آن دستور تعلّل ورزد و عصيان كند، قافيه را باخته است.

داستان «ثعلبه» معروف است. مردى فقير كه به دعاى پيامبر خدا صاحب گوسفندانى شد و به سبب تنگى جا به بيرون شهر رفت و پايش از مسجد و درك حضور پيامبر، كم كم قطع شد.

وقتى آيه زكات نازل شد و رسول خداصلى الله عليه وآله‏مأمور جمع‏آورى زكات را به اطراف فرستاد، او از دادن زكات خوددارى كرد؛ در نتيجه باز هم دچار فقر شد و چون در آن آزمون مالى شكست خورد، لياقت نعمت هم از او گرفته شد و دوباره به مدينه آمد و جايگاهش مسجد گشت.

نقل است كه وقتى فهميد در نكوهش او آيه نازل شده است، چند گوسفند را برداشت و به عنوان زكات به حضور پيامبر آورد، اما حضرت فرمود: زكات تو قبول نمى‏شود. پس از پيامبر، دو خليفه هم زكات او را نپذيرفتند و او با وبال سنگين به حكم خدا درگذشت.(14)

مردود شدگان آزمون الهى بسيارند. در پرداخت سهم امام و حق فقرا و زكات و خمس نيز، عدّه‏اى به سبب علاقه به مال، كوتاهى مى‏كنند و اداى دين نمى‏كنند، اينان نيز از شكست خوردگان اين ميدانند.

عامل پيدايش فرقه واقفيّه در شيعه نيز مسائل مالى بوده است. پس از وفات حضرت موسى بن جعفرعليه السلام‏اموالى كه به عنوان وجوهات و سهم امام نزد برخى از نمايندگان آن امام بود، آنان را به وسوسه انداخت تا منكر مرگ حضرت شوند و امامت حضرت رضاعليه السلام‏را نپذيرند و بر امامت امام هفتم متوقّف بمانند (واقفيّه)، تا از اين رهگذر، اموال موجود را تصاحب كنند.(15)

راستى كه جاده ثروت و ميدان مال، بسى لغزنده و لغزاننده است و بسيارى را بر زمين زده است.

- كسانى نذر مى‏كنند، اما به واسطه دلبستگى به مال، حاضر نيستند به نذر خويش وفا كنند.

- كسانى وام مى‏گيرند، اما در موعد پرداخت، يا تعلّل مى‏كنند يا منكر مى‏شوند.

- گروهى وجوهات بدهكارند، ولى دنبال كسى مى‏گردند كه به نحوى با حيله‏هاى شرعى آنان را «برى‏ء الذمه» كند؛ بى آنكه آن واجب مالى را بپردازند.

- بعضى استطاعت حج دارند، اما دلبستگى به مال، نمى‏گذارد به اين سفر عظيم بروند.

- اشخاصى زكات بايد بدهند، اما با توجيهاتى نامعقول، مى‏كوشند تا از اداى آن معاف شوند.

اينان همه مردودان اين امتحانند و روزى بر قصور و اهمال خويش حسرت خواهند خورد؛ اما آن روز ديگر نه توبه‏اى پذيرفته است، نه مجالى براى تدارك و جبران فراهم است.

حتى كسانى وجوهات شرعى خود را مى‏پردازند و فكر مى‏كنند با اداى خمس و زكات، ديگر هيچ تكليفى بر عهده ندارند و نسبت به وضع محرومان و نيازمندان بى تفاوت مى‏شوند، اينان نيز در برابر آيه «و فى أموالهم حقّ معلومٌ للسّائل و المحروم»(16) پاسخى نخواهند داشت..

نمونه‏اى كه قرآن با عنوان اصحاب الجنه (صاحبان باغ) ياد مى‏كند، روشن‏ترين گواه براى مردودين اين آزمايش است.

اجمال داستانش از اين قرار است كه بزرگ مردى كريم كه صاحب باغى بود، هر سال پس از جمع‏آورى محصول، حق فقرا را مى‏داد.

پس از مرگش پسران او كه مالك باغ شدند، دلشان نيامد كه از حاصل باغ به فقرا بدهند. قسم ياد كردند كه صبحگاهان سراغ باغ روند و محصولات را بچينند و سهمى به نيازمندان ندهند، اما شب، صاعقه‏اى مرگبار، باغشان را سوزاند و صبح، آن برادران، بى خبر از حادثه سراغ باغ رفتند، اما با زمين سوخته و درختان نابود شده رو به رو شدند و فهميدند كه اين فرجام و كيفر، به سبب آن بى اعتنايى به فقرا بوده است و به شدت پشيمان شدند.(17)

آزمون مالى خدا را جدّى بگيريم و علايق مادى را از بند دلمان جدا كنيم، تا در اين امتحان، سربلند و رو سفيد باشيم.

پي نوشت :

1) توبه (9) آيه 111: «در حقيقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهاى‏] اين كه بهشت براى آنان باشد، خريده است...»

2) بقره (2) آيه 195.

3) توبه (9) آيه 41.

4) بقره (2) آيه 43.

5) نهج‏البلاغه، خطبه 190.

6) وسائل الشيعه، ج 6، ص 11، ح 2.

7) بحارالانوار، ج 93، ص 8.

8) الميزان، ج 9، ص 407 (كلام فى الزكات و سائر الصدقة).

9) الحياة، ج 6، ص 244، به نقل از معانى الاخبار.

10) سوره توبه (9) آيه 103.

11) سوره اعلى (87) آيه 14.

12) گلستان سعدى، باب هفتم، ذيل حكايت 19.

13) گلستان سعدى، باب هشتم، آداب صحبت.

14) محجةالبيضاء، ج 6، ص 102.

15) بحارالانوار، ج 48، ص 253.

16) سوره ذاريات (51) آيه 19.

17) سوره قلم (68) آيات 17 تا 33.